

## تحلیل گفتمان انتقادی زبان قدرت و نفوذ در متون ادبی دوران مشروطه با تاکید بر اشعار عارف قزوینی و میرزاده عشقی

علی رضایی پور، سیده فاطمه نوری\*

۱. گروه نقد و نظریه، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

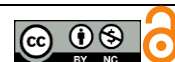
۲. گروه نقد و نظریه، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

\* ایمیل نویسنده مسئول: S.f.nouridr@yahoo.com

### چکیده

این مقاله به تحلیل گفتمان انتقادی زبان قدرت و نفوذ در اشعار عارف قزوینی و میرزاده عشقی، دو شاعر برجسته دوران مشروطه، پرداخته است. در این تحقیق، به بررسی استفاده این دو شاعر از زبان و گفتمان در نقد استبداد و سلطه حاکمان پرداخته شده و شیوه‌های زبانی و بلاغی آنان تحلیل شده است. عارف قزوینی با استفاده از زبان عاطفی و استعاری در اشعار خود، مفاهیم آزادی خواهی و مقاومت را برجسته کرده و با استعاره‌هایی چون "طلسم استبداد" و "زنجیر"، سلطه حاکم را نقد کرده است. در مقابل، میرزاده عشقی با بهره‌گیری از طنز و هجو، ساختارهای فاسد حکومت را به چالش کشیده و به‌طور غیرمستقیم قدرت را تضعیف کرده است. تحلیل تطبیقی این دو شاعر نشان می‌دهد که هر یک از آن‌ها از زبان به شیوه‌ای متفاوت برای تقویت گفتمان مقاومت و نقد قدرت استفاده کرده‌اند. در نهایت، این تحقیق نشان می‌دهد که زبان در اشعار این دو شاعر به‌عنوان ابزاری برای تضعیف ساختارهای قدرت و بازتعریف مفاهیم آزادی، عدالت و حقوق بشر عمل کرده است. این مقاله همچنین به همخوانی نتایج با نظریات گفتمانی در تحلیل زبان قدرت و نفوذ پرداخته و تأثیر زبان در تحولات اجتماعی و سیاسی دوران مشروطه را مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژگان: تحلیل گفتمان انتقادی، زبان قدرت، عارف قزوینی، میرزاده عشقی، مشروطه، استعاره، طنز، قدرت و نفوذ، گفتمان مقاومت.



شیوه استناددهی: رضایی پور، علی، و نوری، سیده فاطمه. (۱۴۰۳). تحلیل گفتمان انتقادی زبان قدرت و نفوذ در متون ادبی دوران مشروطه با تاکید بر اشعار عارف قزوینی و میرزاده عشقی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۱(۱)، ۱۲۷-۱۲۵.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۳۰ دی ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۸ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۵ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۳ فروردین ۱۴۰۳

## The Treasury of Persian Language and Literature

### **Critical Discourse Analysis of the Language of Power and Influence in the Literary Texts of the Constitutional Era: A Focus on the Poetry of Aref Qazvini and Mirzadeh Eshghi**

Ali Rezaeipour<sup>1</sup>, Seyedeh Fatemeh Nouri<sup>2\*</sup>

1. Department of Criticism and Theory, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

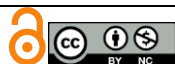
2. Department of Criticism and Theory, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

\*Corresponding Author's Email: S.f.nouridr@yahoo.com

#### **Abstract**

This article critically analyzes the language of power and influence in the poems of Aref Qazvini and Mirzadeh Eshghi, two prominent poets of the Constitutional Era. The study examines how these poets used language and discourse to critique despotism and the rule of the time. Aref Qazvini employed emotional and metaphorical language to highlight themes of freedom and resistance, using metaphors such as "the spell of despotism" and "chains" to critique the authority. On the other hand, Mirzadeh Eshghi utilized humor and satire to challenge the corrupt structures of the government and subtly weaken the power. A comparative analysis of these two poets reveals that each used language in different ways to strengthen the discourse of resistance and critique of power. Ultimately, this research demonstrates that language in the poems of both poets acted as a tool for weakening the power structures and redefining concepts of freedom, justice, and human rights. The article also discusses the alignment of the findings with discourse theories on language, power, and influence and examines the role of language in the social and political transformations of the Constitutional Era.

**Keywords:** *Critical Discourse Analysis, Language of Power, Aref Qazvini, Mirzadeh Eshghi, Constitutional Era, Metaphor, Satire, Power and Influence, Discourse of Resistance*



**How to cite:** Rezaeipour, A., & Nouri, S. F. (2024). Critical Discourse Analysis of the Language of Power and Influence in the Literary Texts of the Constitutional Era: A Focus on the Poetry of Aref Qazvini and Mirzadeh Eshghi. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(1), 125-137.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 20 January 2024

Revise Date: 27 February 2024

Accept Date: 15 March 2024

Publish Date: 1 April 2024

مقدمه

ادبیات فارسی همواره نقشی برجسته در بیان ارزش‌ها، باورها، و گفتمان‌های اجتماعی و سیاسی ایفا کرده است. در این میان، دوره مشروطه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران، نقطه عطفی در شکل‌گیری و تحول گفتمان‌های قدرت و نفوذ به شمار می‌رود. این دوره با ظهور افکار جدید، جنبش‌های آزادی‌خواهانه، و تغییرات بنیادین در ساختار اجتماعی و سیاسی همراه بود. ادبیات، به‌ویژه شعر، در این دوره به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای انتقال مفاهیم سیاسی و اجتماعی و بازتاب خواسته‌ها و آرمان‌های مردم به‌کار گرفته شد. شاعران این دوره مانند عارف قزوینی و میرزاده عشقی، با استفاده از زبان، توانستند روح مقاومت و اعتراض را در جامعه القا کرده و به صدای مردم تبدیل شوند.

اهمیت مطالعه زبان و گفتمان در اشعار دوران مشروطه به دلیل نقش کلیدی زبان در بازنمایی قدرت و نفوذ در جامعه است. زبان به‌عنوان وسیله‌ای برای ایجاد، تقویت، یا به چالش کشیدن ساختارهای قدرت، می‌تواند بینشی عمیق نسبت به روابط اجتماعی و سیاسی ارائه دهد. در تحلیل گفتمان انتقادی، زبان نه تنها ابزاری برای ارتباط است، بلکه به‌عنوان سازنده واقعیت‌های اجتماعی عمل می‌کند (Fairclough, 1995). بر این اساس، بررسی متون ادبی این دوره، به‌ویژه اشعار، می‌تواند به کشف سازوکارهای زبان قدرت و نقش آن در تغییرات اجتماعی کمک کند. اشعار عارف قزوینی و میرزاده عشقی نمونه‌های برجسته‌ای از این تعاملات میان زبان، قدرت، و جامعه را ارائه می‌دهند.

دوره مشروطه، به‌عنوان دوره‌ای که در آن گفتمان‌های مدرن در تقابل با گفتمان‌های سنتی قرار گرفتند، بستر مناسبی برای تحلیل زبان قدرت و نفوذ فراهم می‌کند. در این دوره، ادبیات و شعر از محدوده‌های سنتی خود فراتر رفتند و به عرصه‌ای برای بیان اعتراض‌ها و ایده‌های اجتماعی تبدیل شدند. عارف قزوینی و میرزاده عشقی دو نمونه بارز از شاعرانی هستند که با استفاده از

اشعار خود، به گفتمان‌سازی اجتماعی و سیاسی پرداختند. عارف قزوینی با زبانی پرشور و استعاراتی تاثیرگذار، به نقد سلطه و استبداد می‌پرداخت و میرزاده عشقی با طنز و رویکردهای انتقادی خود، گفتمان قدرت را به چالش می‌کشید.

هدف اصلی این مقاله، تحلیل گفتمان انتقادی زبان قدرت و نفوذ در اشعار عارف قزوینی و میرزاده عشقی است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوالات است که چگونه این دو شاعر از زبان به‌عنوان ابزاری برای بازنمایی گفتمان قدرت استفاده کرده‌اند و چه تفاوت‌هایی در رویکرد آنان نسبت به قدرت و نفوذ وجود دارد. همچنین، این پژوهش تلاش می‌کند تا سازوکارهای زبانی و بلاغی مورد استفاده در اشعار این دو شاعر را شناسایی کرده و ارتباط آن‌ها با زمینه اجتماعی و سیاسی دوران مشروطه را مورد بررسی قرار دهد.

در ادبیات پژوهشی، تحلیل گفتمان انتقادی به‌عنوان رویکردی میان‌رشته‌ای شناخته می‌شود که مطالعات زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، و تاریخ را به هم پیوند می‌دهد. تحقیقات متعددی در زمینه تحلیل گفتمان قدرت انجام شده است که از جمله می‌توان به آثار وندایک (Van Dijk, 1993) و فرکلاف (Fairclough, 2001) اشاره کرد. این پژوهش‌ها نشان داده‌اند که زبان می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای تقویت یا به چالش کشیدن ساختارهای قدرت به کار گرفته شود. در زمینه ادبیات فارسی، نیز تحقیقات محدودی درباره نقش زبان در بازنمایی گفتمان قدرت وجود دارد. برای مثال، پژوهش‌های انجام‌شده در آثار محمدعلی همایون کاتوزیان (Katouzian, 2006) و عباس امانت (Amanat, 1997) به بررسی نقش ادبیات در تحولات سیاسی دوران مشروطه پرداخته‌اند. اما بررسی اختصاصی اشعار عارف قزوینی و میرزاده عشقی با تمرکز بر تحلیل گفتمان انتقادی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

قدرت فراهم می‌کند. این تطبیق همچنین نشان‌دهنده روش‌های متفاوتی است که زبان شعر به عنوان ابزاری برای بازنمایی قدرت و تأثیرگذاری اجتماعی به کار گرفته شده است.

در این پژوهش، متن اشعار به عنوان داده‌های اصلی و منابع تاریخی و تحلیلی مرتبط با دوران مشروطه به عنوان منابع تکمیلی مورد استفاده قرار گرفته است. تحلیل‌ها در چارچوبی میان‌رشته‌ای انجام شده است که ادبیات، زبان‌شناسی، و مطالعات تاریخی را به هم پیوند می‌دهد. این رویکرد میان‌رشته‌ای امکان بررسی عمیق‌تر ارتباط میان متن ادبی و ساختارهای اجتماعی قدرت را فراهم کرده و موجب تقویت نتایج پژوهش می‌شود.

#### پیشینه نظری

تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان رویکردی میان‌رشته‌ای و نوین در مطالعات زبان‌شناسی، نقش زبان را فراتر از ابزاری برای ارتباط بررسی می‌کند و آن را به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد، تقویت یا به چالش کشیدن ساختارهای قدرت و ایدئولوژی در جوامع مورد مطالعه قرار می‌دهد. این رویکرد در آثار برجسته نظریه‌پردازانی چون نورمن فرکلاف، تئون آ. وندایک، و ارنستو لاکلاو، به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است و هر یک با رویکردی خاص به تحلیل ارتباط میان زبان و قدرت پرداخته‌اند. فرکلاف در آثار خود، زبان را به عنوان سازوکاری می‌بیند که از طریق آن ایدئولوژی‌ها در ساختارهای اجتماعی و نهادی تثبیت می‌شوند (Fairclough, 1995). او بر سه سطح تحلیل تأکید دارد: متن، تعامل گفتمانی، و زمینه اجتماعی، که این سطوح به‌ویژه در تحلیل متون ادبی و تاریخی، کارایی بالایی دارند.

وندایک، از سوی دیگر، بر نقش ساختارهای شناختی و ایدئولوژیکی در شکل‌دهی به گفتمان‌ها تأکید دارد. او معتقد است که گفتمان‌ها بازتاب‌دهنده و تقویت‌کننده ساختارهای قدرت هستند و از طریق زبان، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های خاصی در جامعه نهادینه می‌شوند (Van Dijk, 1993). تحلیل او از گفتمان

این مقاله بر آن است تا با استفاده از چارچوب نظری تحلیل گفتمان انتقادی، به بررسی عمیق‌تر اشعار این دو شاعر بپردازد و نشان دهد که چگونه زبان و گفتمان در اشعار آنان به عنوان ابزاری برای مقابله با قدرت و نفوذ عمل کرده است. این پژوهش نه تنها به غنای مطالعات ادبی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به فهم بهتر نقش زبان در تغییرات اجتماعی و سیاسی ایران دوران مشروطه یاری رساند.

#### روش‌شناسی

پژوهش حاضر شامل تحلیل کیفی و تفسیری اشعار منتخب عارف قزوینی و میرزاده عشقی است. دلیل انتخاب این دو شاعر، جایگاه برجسته آنان در ادبیات مشروطه و توانایی ایشان در بازتاب دادن گفتمان قدرت و مقاومت از طریق شعر است. در این راستا، ابتدا اشعار مرتبط با موضوعات اجتماعی، سیاسی و گفتمان‌های قدرت از دیوان این دو شاعر گردآوری شده است. پس از انتخاب نمونه‌ها، متن هر شعر به اجزای گفتمانی، ساختارهای زبانی و استعاره‌های مفهومی شکسته شده و تحلیل شده است.

روش تحلیل بر اساس سه سطح کلیدی شامل توصیف، تفسیر، و تبیین انجام شده است. در سطح توصیف، عناصر زبانی و ساختارهای نحوی و بلاغی متن بررسی شده است تا ویژگی‌های زبانی برجسته شناسایی شود. در سطح تفسیر، معنا و مفاهیم ضمنی هر متن در زمینه تاریخی و اجتماعی دوران مشروطه تفسیر شده است. در نهایت، در سطح تبیین، ارتباط میان عناصر زبانی، ایدئولوژی و قدرت در چارچوب اجتماعی و سیاسی دوران مشروطه مورد تحلیل قرار گرفته است.

همچنین برای تأمین اعتبار داده‌ها و تحلیل‌ها، از دو استراتژی اصلی استفاده شده است. نخست، استفاده از نمونه‌های مختلف اشعار که تنوع موضوعی و سبکی دو شاعر را پوشش می‌دهد. دوم، تحلیل تطبیقی اشعار عارف قزوینی و میرزاده عشقی برای بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های گفتمانی این دو شاعر، که امکان شناخت بهتر نقش فردی و اجتماعی آنان را در تولید و بازنمایی گفتمان‌های

هستند. عارف قزوینی با استفاده از استعاره‌ها، نمادها و تصاویر زبانی قوی، گفتمان مقاومت و اعتراض را در برابر استبداد و سلطه بازتاب داده است. در مقابل، میرزاده عشقی با زبان طنز و انتقادی خود، گفتمان‌های سلطه‌گرایانه را به چالش کشیده و ایدئولوژی‌های جدیدی را در جامعه ترویج کرده است. این اشعار، به‌عنوان گفتمان‌های متنی، نه‌تنها بازتاب‌دهنده شرایط اجتماعی و سیاسی دوران مشروطه بودند، بلکه نقش فعالی در شکل‌دهی به آگاهی جمعی و تقویت جنبش‌های اجتماعی ایفا کردند.

تحلیل گفتمان انتقادی این متون، بر اساس نظریات فرکلاف، وندایک و لاکلاو، به کشف سازوکارهای زبانی و گفتمانی که در بازنمایی قدرت و نفوذ به کار رفته‌اند، کمک می‌کند. در اشعار عارف قزوینی، استفاده از تصاویر زبانی که احساسات مخاطب را برمی‌انگیزد، نشان‌دهنده نقش زبان در ایجاد همبستگی و مقاومت است. از سوی دیگر، در اشعار میرزاده عشقی، رویکرد طنزآمیز و انتقادی او نشان‌دهنده استفاده از زبان به‌عنوان ابزاری برای تضعیف و به چالش کشیدن گفتمان‌های سلطه‌گرایانه است. این تطبیق نظریات تحلیل گفتمان با متون ادبی دوران مشروطه، امکان بررسی عمیق‌تر رابطه میان زبان، قدرت و جامعه را فراهم می‌کند و به فهم بهتر نقش زبان در تحولات اجتماعی و سیاسی ایران کمک می‌کند.

#### بررسی ادبیات دوره مشروطه

دوران مشروطه یکی از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌رود که با تغییرات بنیادین در ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی همراه بود. این دوره در اوایل قرن بیستم میلادی و هم‌زمان با ورود ایده‌های مدرن به ایران، شکل گرفت و بر محوریت مفاهیمی چون آزادی، قانون‌گرایی و عدالت اجتماعی استوار بود. در این دوران، به دلیل ظهور نیروهای جدید اجتماعی مانند روشنفکران، اصناف و طبقات متوسط شهری، گفتمان‌های جدیدی پدید آمد که بر تحول ساختارهای سیاسی و اجتماعی تأکید داشت. در این میان، سلطه استبدادی پادشاهان قاجار و فساد

نه‌تنها بر عناصر زبانی، بلکه بر نقش مخاطب در تفسیر و درک گفتمان نیز تأکید دارد. این رویکرد به‌ویژه در بررسی متونی که در آن‌ها گفتمان‌های مقاومت در برابر قدرت بازتاب یافته‌اند، مانند اشعار دوران مشروطه، بسیار مفید است.

ارنستو لاکلاو و شانتال موفه با نظریه گفتمان خود، ارتباط میان گفتمان و سیاست را بررسی کرده و بر این باورند که گفتمان‌ها نه‌تنها بازتاب‌دهنده واقعیت‌ها هستند، بلکه واقعیت‌های اجتماعی را نیز می‌سازند (Laclau & Mouffe, 1985). این دیدگاه به‌ویژه در بررسی ادبیات سیاسی دوران مشروطه که از طریق زبان به بازنمایی تحولات اجتماعی می‌پردازد، کاربرد دارد. گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی این دوران، همچون اشعار عارف قزوینی و میرزاده عشقی، نه‌تنها بازتاب‌دهنده شرایط اجتماعی بودند، بلکه نقش فعالی در شکل‌دهی به تحولات و مقاومت‌های اجتماعی داشتند.

زبان قدرت یکی از مفاهیم کلیدی در تحلیل گفتمان انتقادی است که به چگونگی بازنمایی قدرت از طریق ساختارهای زبانی و گفتمانی می‌پردازد. زبان به‌عنوان ابزاری برای نفوذ و تسلط، می‌تواند زمینه‌ای برای بازنمایی یا به چالش کشیدن گفتمان‌های قدرت باشد. فرکلاف بر این باور است که زبان، قدرت را به‌صورت ضمنی و آشکار بازنمایی می‌کند و از این طریق به تثبیت یا تضعیف ساختارهای قدرت کمک می‌کند (Fairclough, 2001). وندایک نیز معتقد است که قدرت از طریق کنترل گفتمان اعمال می‌شود و ایدئولوژی‌ها از طریق زبان به شکل ناخودآگاه به مخاطبان منتقل می‌شوند (Van Dijk, 1998). این مفاهیم در متون ادبی دوران مشروطه که شاعران با زبانی پرشور و گفتمانی قوی به نقد قدرت‌های حاکم و بیان آرمان‌های آزادی‌خواهانه می‌پرداختند، به‌خوبی قابل مشاهده است.

متون ادبی دوران مشروطه، به‌ویژه اشعار عارف قزوینی و میرزاده عشقی، نمونه‌های بارزی از بازنمایی گفتمان‌های قدرت و نفوذ

شاعران به‌گونه‌ای بود که نه تنها احساسات مردم را برمی‌انگیخت، بلکه به‌عنوان ابزاری برای آگاهی‌بخشی و تشویق به مشارکت اجتماعی نیز عمل می‌کرد.

ادبیات این دوره، از جنبه دیگری نیز حائز اهمیت است. با ورود چاپخانه‌ها و روزنامه‌ها به ایران، اشعار و متون ادبی به‌سرعت در جامعه منتشر می‌شدند و دسترسی به آن‌ها آسان‌تر می‌شد. این امر باعث شد که ادبیات از محدودیت‌های طبقاتی و جغرافیایی فراتر رود و به رسانه‌ای برای ارتباط با توده‌های مردم تبدیل شود. روزنامه‌هایی مانند صور اسرافیل و حبل‌المتین اشعار شاعران مشروطه‌خواه را منتشر می‌کردند و از این طریق، پیام‌های آنان را به گوش مردم سراسر کشور می‌رساندند. بدین ترتیب، ادبیات دوران مشروطه توانست به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی در شکل‌گیری آگاهی ملی و اجتماعی عمل کند و نقش مهمی در پیشبرد اهداف مشروطه‌خواهی ایفا نماید (Afary, 1996).

شعر دوران مشروطه نه تنها بازتاب‌دهنده شرایط اجتماعی و سیاسی زمان خود بود، بلکه به‌عنوان ابزاری برای مقاومت و مبارزه نیز عمل می‌کرد. شاعران این دوره با استفاده از زبان ساده و گفتمان‌های انتقادی، توانستند مخاطبان خود را از طبقات مختلف جامعه جذب کنند. این اشعار به دلیل محتوای انتقادی و اجتماعی خود، در تجمعات مردمی و جلسات مشروطه‌خواهان خوانده می‌شد و به‌عنوان ابزاری برای تشویق به مبارزه و تقویت روحیه انقلابی به کار می‌رفت. در این میان، استفاده از استعاره‌ها و نمادهای ملی، مانند ایران، آزادی، و عدالت، در اشعار این دوره بسیار رایج بود و نقش مهمی در تقویت هویت ملی و اجتماعی ایفا می‌کرد (Keddie, 1999).

یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته شعر این دوره، ترویج مفاهیمی چون برابری و عدالت اجتماعی بود. شاعران مشروطه‌خواه با نقد نظام طبقاتی و فساد سیاسی، تلاش کردند تا گفتمان‌های جدیدی را در جامعه ایجاد کنند که بر مبنای ارزش‌های مدرن و دموکراتیک

اداری گسترده به‌عنوان عوامل اصلی نارضایتی‌های عمومی، زمینه‌ساز جنبش مشروطه شد (Amanat, 1997). شرایط بین‌المللی نیز با دخالت قدرت‌های خارجی مانند بریتانیا و روسیه در امور داخلی ایران و تأثیرات انقلاب‌های مشروطه‌خواهانه در کشورهای دیگر، نقش مهمی در شکل‌گیری این تحول تاریخی ایفا کرد.

در این بستر متحول، ادبیات به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم اعتراض و آگاهی‌بخشی در جامعه ظاهر شد. شاعران، نویسندگان و روشنفکران با استفاده از زبان و قلم خود، به انتقال پیام‌های اجتماعی و سیاسی پرداختند و تلاش کردند مردم را نسبت به حقوق و مسئولیت‌هایشان آگاه کنند. ادبیات این دوره، به‌ویژه شعر، از ویژگی‌های خاصی برخوردار بود که آن را از دوره‌های پیشین متمایز می‌کرد. این ویژگی‌ها شامل محتوای انتقادی، زبان ساده و قابل فهم برای عموم مردم، و استفاده از استعاره‌ها و نمادهای مرتبط با مسائل اجتماعی و سیاسی بود. برخلاف شعر کلاسیک که اغلب به موضوعات عاشقانه یا عرفانی می‌پرداخت، شعر دوران مشروطه به عرصه‌ای برای بازنمایی واقعیت‌های اجتماعی و انتقاد از ظلم و استبداد تبدیل شد (Katouzian, 2006).

شعر در این دوره، به‌عنوان رسانه‌ای قدرتمند و تأثیرگذار، نقش مهمی در برانگیختن احساسات و آگاهی مردم ایفا کرد. بسیاری از شاعران این دوره، مانند عارف قزوینی و میرزاده عشقی، با استفاده از زبان و بلاغتی قوی، توانستند احساسات ملی‌گرایانه و آرمان‌های آزادی‌خواهانه را در میان مردم تقویت کنند. عارف قزوینی با اشعار پرشور خود به نقد استبداد و ترویج آرمان‌های مشروطه پرداخت و با استفاده از استعاره‌ها و تصاویر زبانی، مخاطبان خود را به مبارزه و مقاومت فراخواند. میرزاده عشقی نیز با زبانی طنزآمیز و انتقادی، به‌ویژه در قالب نمایش‌نامه‌های منظوم و اشعار خود، به بازنمایی ضعف‌ها و فسادهای نظام حاکم پرداخت و نقش بسزایی در گفتمان‌سازی اجتماعی داشت (Browne, 1914). اشعار این

استوار باشد. این رویکرد، به‌ویژه در اشعار میرزاده عشقی، به‌خوبی مشهود است. او با استفاده از طنز و انتقادهای صریح، ساختارهای قدرت حاکم را به چالش می‌کشد و خواستار اصلاحات سیاسی و اجتماعی می‌شد. اشعار عارف قزوینی نیز با محتوای احساسی و زبان پرشور خود، به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی در انتقال پیام‌های مشروطه‌خواهانه عمل می‌کرد و مردم را به مبارزه و مقاومت در برابر استبداد فرا می‌خواند (Amanat, 1997).

ادبیات دوران مشروطه، به‌ویژه شعر، نمونه‌ای برجسته از تعامل میان زبان، فرهنگ و سیاست است. این ادبیات توانست از محدودیت‌های زمانی و مکانی خود فراتر رود و به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی در تحولات اجتماعی و سیاسی ایران عمل کند. بررسی این دوره نشان می‌دهد که چگونه زبان می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای بازنمایی قدرت و نفوذ عمل کند و گفتمان‌های اجتماعی و سیاسی را شکل دهد. از این رو، مطالعه ادبیات مشروطه نه‌تنها به درک بهتر تاریخ و فرهنگ ایران کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به فهم عمیق‌تر نقش زبان در تحولات اجتماعی و سیاسی نیز یاری رساند.

#### بررسی اشعار عارف قزوینی و میرزاده عشقی

عارف قزوینی و میرزاده عشقی دو شاعر برجسته دوران مشروطه هستند که با استفاده از اشعار خود نقش مهمی در آگاهی‌بخشی اجتماعی و سیاسی ایفا کردند. این دو شاعر با انتخاب زبان، تصاویر و استعاره‌های خاص، توانستند پیام‌های آزادی‌خواهانه و ضد استبدادی را به توده‌های مردم منتقل کنند. در این بخش، قصد داریم به بررسی اشعار این دو شاعر پرداخته و تحلیل زبانی، مفهومی و گفتمانی آن‌ها را بررسی کنیم. همچنین، شیوه‌های بازنمایی قدرت و نفوذ در اشعار این دو شاعر و مقایسه تطبیقی میان آن‌ها را بررسی خواهیم کرد تا نحوه بازتاب گفتمان‌های اجتماعی و سیاسی در زبان شعر مشروطه روشن شود.

عارف قزوینی در اشعار خود از زبان عاطفی و پرشور استفاده کرده است. او با انتخاب واژگان و تصاویر زبانی قوی، احساسات مخاطبان خود را برمی‌انگیخت و آن‌ها را به مبارزه علیه استبداد و فساد سیاسی دعوت می‌کرد. در بسیاری از اشعار عارف، استعاره‌ها و نمادهایی همچون "زنجیر"، "طلسم"، "طوق" و "غلام" برای بازنمایی سلطه و سرکوبگری به کار می‌روند. این استعاره‌ها نشان‌دهنده زبانی است که به‌وضوح قدرت را نقد می‌کند و گفتمان سلطه را به چالش می‌کشد. برای مثال، در یکی از اشعار معروف او، از استعاره‌ای استفاده می‌کند که در آن "طلسم استبداد" به‌عنوان نیرویی غیرقابل شکستن توصیف می‌شود. این تصویر زبانی، علاوه بر آنکه نشان‌دهنده سرکوب سیاسی است، به نوعی نمایانگر تلاش شاعر برای شکستن این طلسم و رهایی از سلطه است. همچنین، انتخاب واژگانی همچون "جوانان آزاد" و "رهای" در اشعار عارف، بر تلاش برای آزادی و عدالت اجتماعی تأکید می‌کند و مخاطب را به جنبش مشروطه‌خواهی فرا می‌خواند.

میرزاده عشقی نیز در اشعار خود از زبان انتقادی و طنزآمیز استفاده می‌کند تا ساختارهای قدرت را نقد کرده و ایدئولوژی‌های حاکم را به چالش بکشد. او با استفاده از شیوه‌های بلاغی مانند اغراق، طنز و هجو، توانست فساد و تباهی در دربار و دستگاه‌های حکومتی را به‌طور مؤثری نمایش دهد. عشقی با استفاده از زبان تند و بی‌پرده، گفتمان‌هایی را که منافع طبقات حاکم را بازتاب می‌دادند، به تمسخر می‌کشید و در اشعار خود سعی می‌کرد تا باورهای نادرست و ساختارهای فاسد را افشا کند. به‌عنوان نمونه، در یکی از اشعارش، با بیان واژگانی چون "ظالم" و "غاصب"، حاکمان وقت را به‌طور مستقیم مورد حمله قرار می‌دهد و از زبان خود به‌عنوان ابزاری برای بیان اعتراضات اجتماعی و سیاسی استفاده می‌کند. استفاده از زبان طنز در اشعار میرزاده عشقی، علاوه بر آنکه موجب جذابیت و تأثیرگذاری بیشتر شعر می‌شود، به نوعی بازتاب‌دهنده استراتژی خاص او برای ایجاد آگاهی اجتماعی است.



در تحلیل گفتمانی، هر دو شاعر از زبان به‌عنوان ابزاری برای بازنمایی و ترویج گفتمان‌های مخالف سلطنت و استبداد استفاده کرده‌اند. عارف قزوینی بیشتر به زبان عاطفی و احساسی تکیه می‌کند تا احساسات مردم را تحریک کرده و آنان را به مبارزه فراخواند، در حالی که میرزاده عشقی با استفاده از زبان طنز و انتقاد اجتماعی، می‌کوشد تا ساختارهای قدرت را به چالش بکشد و آن‌ها را به تمسخر بگیرد. از منظر گفتمانی، این دو شاعر هرکدام با شیوه‌ای خاص و به شیوه‌ای متفاوت از هم، به‌ویژه در استفاده از زبان برای نمایاندن قدرت و نفوذ، به ترویج آرمان‌های آزادی‌خواهانه و مشروطه‌خواهانه پرداختند.

یکی دیگر از نکات مهم در تحلیل اشعار این دو شاعر، مقایسه تطبیقی شیوه‌های بازنمایی قدرت و نفوذ در آثار آنان است. در اشعار عارف قزوینی، قدرت و نفوذ بیشتر در قالب استعاره‌های ملموس و عاطفی نشان داده می‌شود. استعاره‌هایی مانند "زنجیر" و "طلسم" در اشعار او، نمایانگر سلطه و استبداد است و در عین حال، به‌طور ضمنی پیامی از مقاومت و آزادی نیز در خود دارند. در مقابل، میرزاده عشقی از زبان طنز و هجو برای نقد قدرت استفاده می‌کند. او به‌ویژه در اشعارش، از شیوه‌هایی چون اغراق و طنز تلخ برای نقد حاکمان و ساختارهای فاسد بهره می‌برد. این تفاوت در شیوه‌های بازنمایی قدرت و نفوذ، نشان‌دهنده رویکرد متفاوت این دو شاعر در برخورد با موضوعات اجتماعی و سیاسی است.

در مجموع، اشعار عارف قزوینی و میرزاده عشقی با وجود تفاوت‌هایی در شیوه‌های زبانی و بلاغی، هر دو به‌عنوان ابزاری مؤثر برای بازنمایی قدرت و نفوذ در دوران مشروطه عمل کردند. هر یک از این شاعران با انتخاب زبان خاص خود، نقش مهمی در ایجاد گفتمان‌های ضد استبدادی و ترویج آرمان‌های آزادی و عدالت اجتماعی ایفا کردند. عارف قزوینی با زبان پرشور و استعاره‌های عاطفی خود توانست به تحریک احساسات مردم و

تقویت روحیه مبارزه بپردازد، در حالی که میرزاده عشقی با طنز و نقد اجتماعی، توانست ساختارهای فاسد قدرت را به چالش بکشد و مردم را به آگاهی و اقدام اجتماعی دعوت کند. این تفاوت‌ها، همچنین گویای انعطاف‌پذیری زبان شعر در دوران مشروطه است که می‌توانست هم از طریق زبان عاطفی و هم از طریق زبان طنز و انتقاد، نقش مؤثری در تحولات اجتماعی و سیاسی ایفا کند.

### بحث و نتیجه‌گیری

در تحلیل‌های قبلی این مقاله، به بررسی اشعار عارف قزوینی و میرزاده عشقی پرداخته شد تا نشان دهیم که این دو شاعر چگونه از زبان و ابزارهای گفتمانی برای نقد استبداد و نمایش قدرت و نفوذ در دوران مشروطه استفاده کرده‌اند. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده، هر یک از این دو شاعر با استفاده از شیوه‌های خاص زبانی و بلاغی خود، به تقویت یا تضعیف گفتمان‌های قدرت در جامعه پرداخته‌اند. این تحلیل‌ها نشان‌دهنده این واقعیت است که شاعران مشروطه با انتخاب دقیق زبان و تصاویر زبانی، نه تنها شرایط اجتماعی و سیاسی زمان خود را بازتاب دادند، بلکه توانستند با گفتمان‌های خود در تغییر و بازتعریف مفاهیم قدرت، مقاومت و آزادی در جامعه تأثیرگذار باشند.

نتایج تحلیل نشان می‌دهند که عارف قزوینی بیشتر به زبان عاطفی و استعاری تکیه کرده است تا از این طریق احساسات و آگاهی‌های سیاسی مردم را برانگیزد. او با استفاده از استعاره‌هایی مانند "طلسم" و "زنجیر"، سلطه و استبداد حاکم را به چالش کشیده و از طریق این استعاره‌ها، همزمان با نقد قدرت، پیامی از مقاومت و آرمان‌های آزادی‌خواهانه نیز منتقل می‌کند. در اشعار او، زبان به ابزاری برای ایجاد همبستگی و دعوت به مبارزه تبدیل می‌شود. او نه تنها در مقابل استبداد مقاومت می‌کند، بلکه با تکیه بر تصاویر عاطفی و الهام‌بخش، مردم را به سوی آرمان‌های مشروطه هدایت می‌کند. به همین دلیل، اشعار عارف قزوینی در تقویت گفتمان



مقاومت و آزادی‌خواهی در دوران مشروطه نقش محوری داشتند و توانستند در دل مردم شور و شعور سیاسی ایجاد کنند.

در مقابل، میرزاده عشقی از زبان طنز و انتقادهای صریح برای نقد ساختارهای قدرت استفاده می‌کند. او با شیوه‌های طنزآمیز و اغراق‌آمیز، فساد و تباهی در دربار و حکومت را مورد حمله قرار می‌دهد و با استفاده از این زبان، به طرز مؤثری گفتمان‌های سلطه‌گرایانه را به تمسخر می‌کشانند. عشقی بر این باور بود که تنها با نقد شدید و انتقادی است که می‌توان ساختارهای قدرت را تغییر داد. او با استفاده از زبان ساده و بی‌پرده، به‌ویژه در اشعار خود، اعتراضات اجتماعی و سیاسی را به‌طور آشکار بیان می‌کند و در این راه از ابزارهای زبانی مانند هجو و اغراق استفاده می‌کند تا به مردم پیام‌های سیاسی و اجتماعی خود را منتقل کند. این استفاده از زبان به‌عنوان ابزاری برای نقد و به‌چالش کشیدن قدرت، به‌ویژه در دوران مشروطه که جامعه به‌دنبال اصلاحات سیاسی و اجتماعی بود، بسیار تأثیرگذار و مؤثر واقع شد.

در بررسی همخوانی نتایج با نظریات گفتمانی، می‌توان گفت که نتایج به‌دست‌آمده با بسیاری از نظریات گفتمانی مطرح در تحلیل زبان و قدرت همخوانی دارد. به‌ویژه نظریات نورمن فرکلاف و تئون آ. وندایک، که زبان را به‌عنوان ابزاری برای بازنمایی و تقویت گفتمان‌های قدرت می‌بینند، به‌خوبی با نتایج این تحقیق تطابق دارند. فرکلاف معتقد است که زبان، نه‌فقط بازتاب‌دهنده ایدئولوژی‌ها، بلکه به‌طور فعال در ساختاردهی و بازسازی واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی نقش دارد (Fairclough, 1995). در این مقاله، نشان داده شد که عارف قزوینی و میرزاده عشقی، با استفاده از زبان و ابزارهای گفتمانی خاص خود، نه‌تنها واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی عصر خود را به تصویر کشیدند، بلکه در شکل‌دهی به آگاهی‌های اجتماعی و سیاسی مردم نیز تأثیرگذار بودند. این شاعران با استفاده از زبان به‌عنوان ابزاری برای

برانگیختن احساسات مردم و دعوت به مقاومت، به تقویت گفتمان مشروطه‌خواهی و آزادی‌خواهی پرداختند.

ون دایک نیز در نظریات خود بر اهمیت زبان در انتقال و تثبیت گفتمان‌های قدرت تأکید می‌کند و بیان می‌دارد که قدرت از طریق تسلط بر زبان و گفتمان‌ها اعمال می‌شود (Van Dijk, 1993). در تحلیل‌های انجام‌شده بر اشعار عارف قزوینی و میرزاده عشقی، مشاهده می‌شود که هر دو شاعر با استفاده از زبان به‌طور فعال به نقد گفتمان‌های سلطه‌گرایانه و استبدادی پرداختند و از این طریق به‌نوعی به تضعیف قدرت حاکم کمک کردند. استفاده از استعاره‌های قوی در اشعار عارف قزوینی و طنز و هجویات در اشعار میرزاده عشقی، نشان‌دهنده این است که این شاعران نه‌تنها زبان را برای بازنمایی قدرت به‌کار گرفتند، بلکه در جهت تضعیف آن نیز از آن بهره بردند. به عبارت دیگر، زبان در اشعار این دو شاعر به ابزاری برای اعمال قدرت و تضعیف گفتمان‌های سلطه تبدیل شد.

در تحلیل انتقادی نقش زبان در تقویت یا تضعیف گفتمان قدرت، می‌توان گفت که زبان در اشعار این دو شاعر به‌عنوان ابزاری مؤثر برای چالش با گفتمان‌های قدرت عمل کرد. در اشعار عارف قزوینی، زبان به‌عنوان ابزاری برای تقویت گفتمان مقاومت و آزادی‌خواهی عمل کرد. استعاره‌ها و تصاویر زبانی که او استفاده کرد، نه‌تنها سلطه و استبداد را نقد کرد، بلکه به مردم انگیزه داد تا در برابر آن بایستند و برای آزادی و عدالت مبارزه کنند. در مقابل، میرزاده عشقی با استفاده از زبان طنز و هجو، گفتمان‌های سلطه‌گرایانه را به تمسخر کشید و به‌طور غیرمستقیم قدرت حاکم را به چالش کشید. زبان در اشعار او بیشتر به‌عنوان ابزاری برای نقد و تضعیف گفتمان‌های استبدادی عمل کرد. این تحلیل‌ها نشان می‌دهند که زبان در دوران مشروطه، به‌ویژه در اشعار این دو شاعر، نه‌تنها برای بازنمایی قدرت و نفوذ استفاده می‌شد، بلکه می‌توانست

به‌عنوان ابزاری برای تضعیف و به چالش کشیدن ساختارهای قدرت نیز به کار گرفته شود.

تحلیل‌های انجام‌شده نشان می‌دهند که شاعران دوران مشروطه، به‌ویژه عارف قزوینی و میرزاده عشقی، با استفاده از زبان و گفتمان‌های خاص خود، توانستند در تحولات اجتماعی و سیاسی عصر خود نقش مهمی ایفا کنند. زبان، به‌عنوان ابزار اصلی در اشعار این دو شاعر، نه تنها قدرت و سلطه را به چالش کشید، بلکه به‌طور فعال در بازتعریف مفاهیم آزادی، عدالت و حقوق بشر در جامعه مشروطه نیز تأثیرگذار بود. این امر نشان‌دهنده آن است که زبان در این دوره، همچون سایر دوران‌ها، نه فقط ابزاری برای ارتباط، بلکه ابزاری قدرتمند برای ایجاد تغییرات اجتماعی و سیاسی بود.

این مقاله به بررسی و تحلیل اشعار عارف قزوینی و میرزاده عشقی به‌عنوان دو نمونه برجسته از شاعران دوران مشروطه پرداخت و نقش زبان در بازنمایی قدرت و نفوذ در این اشعار را مورد تحلیل قرار داد. نتایج به‌دست‌آمده نشان داد که هر یک از این شاعران با استفاده از زبان و ابزارهای گفتمانی خود، به‌طور مؤثری به نقد و چالش کشیدن ساختارهای استبدادی و سلطه‌گرایانه پرداختند و در تغییر و تحول گفتمان‌های اجتماعی و سیاسی عصر خود نقش مهمی ایفا کردند.

عارف قزوینی با زبان عاطفی و استعاری خود توانست مفاهیم آزادی‌خواهی، عدالت و مقاومت را به‌طور مؤثری در اشعارش به تصویر بکشد. استعاره‌ها و نمادهای استفاده‌شده در اشعار او، به‌ویژه در برابر استبداد، نه تنها سلطه حاکمان را نقد کردند، بلکه به‌طور ضمنی از مردم می‌خواستند تا در برابر این سلطه بایستند و برای دستیابی به آرمان‌های مشروطه‌خواهانه مبارزه کنند. در این مسیر، زبان به‌عنوان ابزاری برای تقویت گفتمان‌های مقاومت و آزادی‌خواهی عمل کرد.

در مقابل، میرزاده عشقی با استفاده از طنز و انتقادهای صریح و بی‌پرده، فساد و تباهی حاکمان را به چالش کشید. او با استفاده از

زبان طنز و هجو، که اغلب به صورت اغراق‌آمیز در اشعارش به کار گرفته می‌شد، توانست به‌طور غیرمستقیم قدرت را تضعیف کرده و به نقد و افشای ساختارهای فاسد قدرت بپردازد. این نوع استفاده از زبان به‌ویژه در شرایط اجتماعی و سیاسی آن دوره، به‌عنوان ابزاری برای نقد و آگاهی‌بخشی به مردم عمل می‌کرد.

با مقایسه تطبیقی این دو شاعر می‌توان دریافت که هر یک از آن‌ها با شیوه‌ای خاص و متناسب با شخصیت و دیدگاه‌های سیاسی خود از زبان استفاده کردند. عارف قزوینی از زبان عاطفی و استعاری برای تحریک احساسات مردم و دعوت به مقاومت بهره می‌برد، در حالی که میرزاده عشقی با رویکرد طنزآمیز خود سعی می‌کند تا ساختارهای قدرت را به تمسخر بگیرد و در این مسیر زبان را به‌عنوان ابزاری برای براندازی و نقد به کار گیرد. این تفاوت‌های شیوه‌ای، نه تنها نشان‌دهنده تنوع گفتمانی در اشعار این دو شاعر است، بلکه گویای گوناگونی رویکردهای زبانی در تعامل با قدرت و سلطه در دوران مشروطه نیز می‌باشد.

در نهایت، می‌توان گفت که زبان در اشعار عارف قزوینی و میرزاده عشقی نه تنها برای بازنمایی قدرت و نفوذ به کار گرفته شد، بلکه به‌عنوان ابزاری برای تضعیف و به چالش کشیدن گفتمان‌های استبدادی و سلطه‌گرایانه نیز عمل کرد. این شاعران با استفاده از زبان و گفتمان‌های خود، نه فقط در بازنمایی شرایط اجتماعی و سیاسی زمان خود موفق بودند، بلکه به‌طور فعال در تغییر و بازتعریف مفاهیم قدرت، آزادی و عدالت در جامعه تأثیرگذار بودند. اشعار آنان از این منظر به‌عنوان اسنادی فرهنگی و تاریخی حائز اهمیت‌اند که نقش اساسی در تحولات اجتماعی و سیاسی دوران مشروطه ایفا کردند و پیام‌هایی از آزادی‌خواهی و مقاومت را به نسل‌های بعد منتقل کردند.

این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه زبان و گفتمان می‌توانند در تحولات اجتماعی و سیاسی نقش مهمی ایفا کنند و به‌ویژه در ادبیات، به‌عنوان ابزاری برای تقویت یا تضعیف قدرت‌های حاکم،

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

می‌توانند تأثیرات عمیقی بر جامعه بگذارند. در این زمینه، اشعار عارف قزوینی و میرزاده عشقی نمونه‌های برجسته‌ای هستند که نه تنها به‌عنوان آینه‌ای از وضعیت اجتماعی و سیاسی ایران در دوران مشروطه عمل کردند، بلکه به‌عنوان ابزارهایی قدرتمند در مبارزه با قدرت‌های استبدادی و به چالش کشیدن ساختارهای قدرت نیز مؤثر بودند.

## EXTENDED ABSTRACT

This article critically examines the language of power and influence in the poetry of Aref Qazvini and Mirzadeh Eshghi, two prominent poets from the Constitutional Era of Iran. The main aim of this research is to explore how these poets used language and discourse as tools to critique the despotic rule and challenge the prevailing power structures in early 20th-century Iran. By applying critical discourse analysis (CDA), the study dissects the linguistic features, metaphors, and rhetorical strategies employed by both poets to represent and resist the political oppression of their time. The findings underscore the dual role of language: both as a tool for consolidating power and as an instrument of resistance, with poetry acting as a medium for social and political mobilization.

Aref Qazvini, one of the central figures of the Constitutional Revolution, utilized emotional and metaphorical language to depict the struggles for freedom and justice. His poetry often portrays despotism and tyranny through vivid metaphors such as "the spell of despotism" and "chains," which symbolize the

physical and psychological shackles imposed by oppressive regimes (Amanat, 1997). These metaphors are not merely literary devices but reflect the broader socio-political reality of Iran under the Qajar dynasty, where absolute power concentrated in the hands of the monarchy severely restricted political freedoms. Qazvini's use of these metaphors served as a call for political mobilization and resistance. His work encouraged the common people to rise against the oppressive state and advocate for the constitutional ideals of justice, freedom, and equality. Through these symbolic references, Qazvini's poetry transcended mere emotional expression, becoming a vehicle for the ideological and political transformations of the Constitutional Revolution.

In contrast, Mirzadeh Eshghi approached the issue of power through humor and satire. Known for his sharp critique of the ruling elite, Eshghi employed humor as a critical tool to expose the corruption and injustice within the political system. His poetic style is distinct for its biting sarcasm, which serves not only as a method of ridicule but also as a form of

resistance. Eshghi's poems often depict the rulers and their corrupt practices in exaggerated, satirical terms, highlighting the absurdity of the political system. By ridiculing the aristocracy and the monarchy, Eshghi not only discredits the power structures but also encourages a broader public to question their authority. His use of satire thus operates on a dual level: while mocking the powerful, it also fosters awareness among the public about the oppressive conditions they live under. As Van Dijk (1993) asserts, humor and satire play crucial roles in exposing the contradictions of hegemonic discourses, making them powerful tools of social critique.

Critical Discourse Analysis (CDA), particularly the work of Norman Fairclough (1995), provides the theoretical framework for understanding the relationship between language and power in the works of Qazvini and Eshghi. Fairclough's CDA emphasizes the role of language in the construction and reproduction of social power relations. In this context, both poets' works can be seen as direct challenges to the dominant discourses of power that sought to maintain the status quo in Iran. Fairclough argues that language is not only a medium for communication but also a medium through which social inequalities are enacted and maintained. In both Qazvini's and Eshghi's works, language functions as a critical tool for resisting the ideological and political domination of the ruling class. By using metaphors of chains and tyranny, Qazvini critiques the political system while also

providing an alternative vision for a more just and equitable society. Similarly, Eshghi's use of satire directly confronts the hegemonic political discourse, underlining the role of language in both consolidating and contesting power.

Teeuwen (2011) further emphasizes the role of metaphor in the construction of power, especially in authoritarian regimes. For both Qazvini and Eshghi, metaphors are not just poetic devices but also reflections of the socio-political struggles of the time. While Qazvini's metaphors of oppression—such as "chains" and "the spell of despotism"—are direct responses to the political tyranny under the Qajars, Eshghi's satirical exaggerations reveal the underlying absurdities of the political elite. These metaphors reflect the broader Iranian experience of subjugation and disempowerment and simultaneously serve as calls to action. By invoking metaphors that challenge the legitimacy of the ruling elites, both poets provide a linguistic framework for resistance, advocating for a more just and democratic society. As Fairclough (1995) suggests, the use of metaphors in this way demonstrates the role of language in not only reflecting but also shaping social realities.

The comparative analysis of Qazvini and Eshghi reveals important differences in their approach to representing power and resistance. Qazvini's poetry, imbued with emotional depth, calls for collective action and political mobilization by depicting the oppression of the common people and the

potential for liberation through constitutional reform. His metaphors are aimed at awakening the consciousness of the masses, making them aware of the political and social injustices they face. Eshghi, on the other hand, focuses on the intellectual and ideological dimensions of resistance. His use of humor and satire targets not only the physical oppression imposed by the regime but also the ideological control exercised by the ruling class. While Qazvini emphasizes collective struggle, Eshghi emphasizes intellectual defiance and the power of critique to undermine the hegemonic discourses of the time.

The political implications of these two approaches are significant. Qazvini's work underscores the importance of collective action and solidarity in confronting power, while Eshghi's work highlights the power of intellectual resistance and critique. Both poets, however, share the common goal of empowering the Iranian people to question the status quo and demand their rights. By using language to articulate their dissent, both poets challenge the dominant political discourse and offer alternative visions of a just society. As Laclau and Mouffe (1985) argue, language is not only a tool for representing social realities but also a means of constructing new political identities. Qazvini and Eshghi, through their respective uses of language, contribute to the construction of a political identity grounded in resistance, justice, and the fight against tyranny.

In conclusion, the poetry of Aref Qazvini and Mirzadeh Eshghi exemplifies the crucial role of language in both reinforcing and resisting power. Their works show how poets can use linguistic devices such as metaphors, satire, and humor to critique oppressive regimes and advocate for social and political change. By analyzing the language of power in their poetry through the lens of critical discourse analysis, this study highlights the role of language in shaping political discourse and challenging hegemonic power structures. Qazvini's emotional and metaphorical approach and Eshghi's satirical critique offer complementary perspectives on the ways in which language can be harnessed for resistance and the creation of a more just society.

### References

- Amanat, A. (1997). *Pivot of the universe: Nasir al-Din Shah and the Iranian monarchy, 1831-1896*. University of California Press.
- Afary, J. (1996). *The Iranian constitutional revolution, 1906-1911: Grassroots democracy, social democracy, and the origins of feminism*. Columbia University Press.
- Browne, E. G. (1914). *The Persian revolution of 1905-1909*. Cambridge University Press.
- Fairclough, N. (1995). *Critical discourse analysis: The critical study of language*. Longman.
- Fairclough, N. (2001). *Language and power*. Pearson Education.
- Keddie, N. R. (1999). *Modern Iran: Roots and results of revolution*. Yale University Press.
- Katouzian, H. (2006). *The Persians: Ancient, mediaeval and modern Iran*. Yale University Press.
- Laclau, E., & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*. Verso.
- Teeuwen, M. (2011). *Metaphor and the construction of power: A study of political metaphor in Persian poetry*. Cambridge University Press.
- Van Dijk, T. A. (1993). *Elite discourse and racism*. Sage.
- Van Dijk, T. A. (1998). *Ideology: A multidisciplinary approach*. Sage.